

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y4N 247577 ISSN-P: 2717-1132

بررسی و تحلیل جرم و مجازات از دیدگاه قرآن کریم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۵/۱۲)

محمدرضا آمویتیا

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

جرم و مجازات یکی از مباحثی است که در قرآن کریم چندین بار به آن ها پرداخته شده است. لفظ جرم و مشتقات آن ۶۶ بار در قرآن کریم در ۶۵ آیه و ۳۶ سوره بکار رفته است، علمای علم لغت اما در خصوص واژه جرم تعابیر مختلفی دارند. آیات متعدد قرآنی به صراحت اتخاذ تدابیر و حفاظت از مجنی علیه و افراد در معرض تهاجم و اموال آنها را وظیفه مجریان قانون می داند و به آن دستور می دهد. در حقیقت به روشنی اثبات می شود که شیوه پیشگیری وضعی، محصول نظریه پردازی متفکران غربی نیست، بلکه قدمت و سابقه این دیدگاه به زمان نزول این آیات بر می گردد. قرآن کریم برای پیشگیری از جرم، برخلاف مکتب تحقیقی و پوزیتیویستی، تنها به اصلاح مجرم و رفع زمینه های فردی و اجتماعی گرایش های مجرمانه، بسنده نکرده است و نیز همانند مکاتب سزادهی تنها پیشگیری کیفری و مجازات مجرم را توصیه نکرده است، بلکه سیاست پیشگیری فراگیر و واقع بینانه ای را در این زمینه ارائه داده است در این مقاله قصد داریم به بررسی و تحلیل جرم و مجازات از دیدگاه قرآن کریم بپردازیم. روش گردآوری اطلاعات و داده های با استفاده از فیش برداری و استفاده از کتب، مقالات و پژوهش های مربوط به موضوع مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، جرم، مجازات، پیشگیری کیفری، اسلام، اصلاح مجرم، جزا



بخش اول: بررسی و شناخت جرم

در فرهنگ لغت واژه جرم به معنای کار ناپسند، اعمال زشت یا قطع کردن معنی شده است؛ اما قانون مجازات اسلامی در ماده ۲ بیان می‌کند که هر عمل یا ترک عملی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود. بر این اساس و در تعریفی کامل‌تر می‌توان بیان کرد که جرم یعنی انجام هر عمل یا ترک هر عملی که نتیجه‌اش بر هم زدن مصالح مهم انسانی یعنی دین، نفس، مال، عقل و ناموس باشد، یا نظم و امنیت اجتماع را مختل کند و برایش در قانون مجازات تعیین شده باشد. با توجه به تعریف جرم می‌توان گفت که مفهوم مجازات، وابسته به انجام جرم است و انواع جرم و مجازات در راستای یکدیگر حرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، در ازای هر عملی که جرم محسوب می‌شود، مجازاتی وجود دارد که به فراخور آن جرم، اعمال می‌شود اما اگر بخواهیم بر اساس مبانی قانونی مجازات را تعریف کنیم، باید گفت که تنبیه یا کیفری که فرد در صورت انجام جرم به وسیله مجریان قانون با آن روبه‌رو می‌شود و با رنج و مشقت همراه است، مجازات نام دارد. بر اساس آنچه بیان گشت واژه جرم در لغت به معنی گناه، خطا و قطع کردن آمده است. در بعضی نظام‌ها بر اساس شخصیت افراد حکم صادر می‌شد و ممکن بود یک رعیت با کمترین جرم اعدام و یک اشرافزاده با بدترین جرم معاف شود. در نظام کلاسیک انسان و دولت و مقررات یا قراردادهای اجتماعی، سه طرف احکام و حقوق قرار می‌گیرند و هر کدام جایگاه خاص خود را دارند، کسی حقوق یکی از آن‌ها را پایمال کند متناسب با جرم و خطایش باید مورد مجازات قرار گیرد. در این دیدگاه تمامی حرکت و یا بی حرکتی‌های که به ضرر و زیان شخص و یا جامعه منجر می‌شود جرم انگاشته شده است. به عنوان مثال: در سالهای ۱۵۳۰م در انگلستان جرمی تحت عنوان ولگردی تعریف شده و مرتکبان آن به مجازات‌های سخت گرفتار می‌شدند.^۱ البته نمونه‌های زیادی همچون جادوگری، تحقیق و یا رد قضیه هولوکاست و غیره هم در قوانین جزائی بعضی از کشورها بر اساس یکی از دو تعریف مذکور به عنوان جرم تعیین شده‌اند و هم اکنون نیز بعضی موارد اجرائی می‌باشند.^۲

^۱ سامانه ویکی پدیا، حقوق بشر، انگلستان در عصر ۱۶

^۲ اکبراو، سید برهان، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، بررسی تطبیقی جرم در قرآن و قوانین تاجیکستان، استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی کریمی نیا (زید عزه، استاد مشاور: جناب صدیق حسین (زید عزه)، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۱۳۹۲.



بخش دوم: جرم از دیدگاه قرآن کریم

جرم بر اساس آنچه از تفاسیر به دست می آید در یکی از سه مفهوم ذیل آمده است: قطع: این مفهوم از آن جهت که جرم هم سبب ایجاد فاصله و قطع رابطه بین دو چیز می شود، برای مفهوم جرم به کار رفته است.

مجمع البیان: جرم، بر وزن عقل و به معنی قطع گرفته شده است. گناه را از آن جهت جرم گفته اند که عمل واجب الوصل یا عمل صالح را قطع می کند.^۱

قاموس قرآن: جرم (بر وزن عقل) قطع است.^۲

مفردات قرآن: اصل در معنی ماده «جیم - را - میم» بریدن است. همچنین اقرب الموارد آن را به معنی قطع گفته است.^۳

حمل: وادار کردن و انجام کاری به سبب تحمیل.

المیزان: علامه طباطبائی می فرماید: وقتی گفته می شود: «جرمه - یجرمه» معنایش این است که او را وادار به جرم کرد، و اگر معصیت را هم جریمه می گویند چون وبال و عقوبت آن که یا مال است و یا شکنجه، بر آدمی تحمیل می شود. کلمه شئنآن در آیه مذکور به معنای دشمنی و بغض است، و اینکه فرمود: «إن صدوكم» معنایش این است که شما را از داخل شدن در مسجدالحرام منع کردند، و این جمله یا بدل از «شئنآن» است و یا عطف بیان می باشد. و حاصل معنای آیه این است: این کینه و دشمنی که آنها نگذاشتند شما داخل مسجدالحرام شوید، شما را وادار نکند بر آنان تعدی کنید و حال آنکه خدا شمارا بر آنان مسلط کرده، وبال این جرم بر شما تحمیل نشود.^۴

مجمع البیان: طبرسی در معنی دوم این واژه ذیل آیه «ولا یجرمنکم» جرم را «و لا یحملنکم» (وادار نکند) ذکر می کند.^۵

کسب: به دست آوردن، حاصل کردن:

^۱ فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن

^۲ علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، {نسخه الکترونیک}، واژه جرم

^۳ حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، واژه جرم

^۴ محمد حسین طباطبای، تفسیر المیزان، ج ۵، سوره مائده، ذیل آیه ۲

^۵ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن {نسخه الکترونیک}، ذیل آیه ۲، سوره مائده



زمخشری: جرم جاری مجرای کسب است، در تعدّی به یک مفعول یا دو مفعول^۱.
سید عبدالحسین طیب: (از نظر او) جرم هر اکتساب ناپسند و مکروهی (را شامل است)^۲.
آنچه از مطالب این بند به دست می آید این است که واژه جرم فقط یک معنا دارد و آن قطع است و گناه هم بسبب این که شخص را از سعادت و رحمت خدا قطع می کند جرم گفته می شود. گناه کار را مجرم می گویند زیرا در اثر گناه، خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می کند. در قرآن کریم این واژه به صورت «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ» سه مورد آمده است، چون به مفعول دوّم با «علی» متعدی شده لذا معنای حمل (وادار کردن) است. ماده «حمل» بر مفعول دوّم با «علی» متعدی می شود، «حَمَلَهُ عَلَى الْأَمْرِ» یعنی او را به فلان کار وادار کرد. البته «علی» در آن سه آیه، یک مورد مذکور و دو مورد مستتر است.

بخش سوم: واژه هایی که در قرآن به مفهوم جرم آمده اند

بعضی از اژه های که در آیات قرآن به معنی و مفهوم جرم آمده اند عبارت اند از: «ذنب، عصیان، اثم، سیئه، حرام، خطیئه، فسق».

ذنب: به معنی دُم و دنباله است، چون هر عمل خلافی یک نوع پی آمد و دنباله به عنوان مجازات اخروی یا دنیوی دارد ذنب نامیده می شوند. در قرآن کریم این واژه در معانی و مشتقات گوناگون حدود ۳۵ مورد آمده است، به عنوان مثال: در آیه ۹ سوره تکویر: «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» و آیه «وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون» و آنها را بر عهده من جرمی است^۳ - آنان بر ضد من [ادّعی] گناهی دارند^۴، در معنی گناه و جرم آمده است. ولی علامه این آیه را به این صورت ترجمه کرده است که موسی گفت: فرعونیان خونی بر گردن من دارند - و در ادامه این مطلب را هم اشاره دارند که - یا آنکه اصلاً ذنب در اینجا معنای گناه ندارد، بلکه به همان معنای لغوی خود استعمال شده (راغب در مفردات می گوید: کلمه "ذنب" در اصل به معنای گرفتن دنباله چیزی است) یعنی من کاری کرده ام که از نظر آنها عاقبت وخیمی دارد^۱.

^۱ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل {نسخه الکترونیک}، ذیل آیه ۲ سوره مائده

^۲ سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، {نسخه الکترونیک}، ذیل آیه ۸۹ سوره هود.

^۳ علی اکبر فیض آلنی مشکینی، ترجمه قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۱۴

^۴ فضل بن الحسن الطبرسی، مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۹، سوره شعراء، آیه ۱۴ (ترجمه: علی کرمی)

^۱ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ذیل آیه ۱۴ سوره شعراء



عصیان: (ع ص) [ع . ا] (امص .) نافرمانی، سرپیچی خلاف طاعت، ترک پیروی و اطاعت و معصیت^۱، به معنی سرپیچی و خروج از فرمان خدا، بیانگر آن است که انسان از مرز بندگی خدا بیرون رفته است. در قرآن کریم ۳۳ مورد از این واژه در مشتقات گوناگون آمده است. به عنوان مثال می فرماید: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۲ بگو: اگر من در برابر پروردگارم نافرمانی کنم، از عذاب روزی سهمگین می ترسم.

اثم: گناه، خطا. کاری که کردن آن روا نباشد. ناشایست. الاثم و الاثام، اسم هستند برای کارهایی که انسان را از ثواب عقب می اندازند. در قرآن کریم آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۳ از تو از خمر و قمار می پرسند. بگو در آن دو، ضرری بزرگ و نیز منافعی برای مردم هست، ولی ضررشان از نفعشان بیشتر است. در به کار بردن آن دو (خمر و میسر) کندی و عقب افتادگی از خوبی ها وجود دارد^۴. از مقابله ی اثم با منافع و «اثمهما» با «نفعهما» هم به دست می آید که معنی اصلی آن، ضرر است، زیرا همیشه ضرر مقابل نفع است. پس اثم، عبارت است از حالتی که در انسان، یا هر چیز دیگر یا در عقل پیدا می شود که باعث کندی انسان از رسیدن به خیرات می گردد، پس اثم آن گناهی است که به دنبال خود شقاوت و محرومیت از نعمت های دیگری را می آورد، و سعادت زندگی را در جهات دیگری تباه می سازد مانند شرب خمر، و قمار، و سرقت، از کارهایی که هیچ انسانی آن را به منظور به دست آوردن خیرات زندگی انجام نمی دهد، و بر عکس موجب انحطاط اجتماعی و سقوط آدمی از وزن اجتماعی و سلب اعتماد و وثوق جامعه از آدمی می شود. در آیه «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^۵ در معنی مبالغه آمده است و در آیه «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا»^۶ در بهشت بیهوده نسبت گناه به یکدیگر نمی دهند، به معنی نسبت دادن گناه است^۱. این واژه و مشتقات آن (اُثَام،

^۱ لغتنامه عربی - روسی - تاجیکی، دانشگاه زبان های خارجی، دوشنبه ۲۰۰۳، واژه نافرمانی و عصیان

^۲ سوره انعام، آیه ۱۵

^۳ سوره بقره، آیه ۲۱۹

^۴ راغب، مفردات قرآن، واژه اثم

^۵ سوره جاثیه، آیه ۷

^۶ سوره واقعه، آیه ۲۵

^۱ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۴



آثم، اُثیم و تأثیم) مجموعاً ۴۸ بار در قرآن به کار رفته است.

سَيِّئَةٌ، جمعش سیئات از ماده (سین - واو - همزه) به معنای حادثه و یا عملی است که زشتی و بدی را با خود همراه دارد، کار قبیح و زشتی که موجب اندوه و نکبت گردد، در برابر «حسنه» که به معنی سعادت و خوشبختی است. و به همین جهت گاهی لفظ آن بر امور و مصائبی که آدمی را بد حال می کند اطلاق می شود، نظیر آیه: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ»^۱ هیچ مصیبتی به تو نمی رسد مگر از ناحیه خودت و آیه «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ»^۲ عجله دارند بلائی بر سرت آید. و گاهی بر نتایج معاصی و آثار خارجی و دنیوی و اخروی آن اطلاق می شود، نظیر آیه شریفه که می فرماید: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا»^۳ آثار شوم گناہانی که کرده بودند به ایشان رسید و آیه: «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا»^۴ بزودی آثار گناہانی که کرده بودند به ایشان می رسد. و گاهی بر خود معصیت اطلاق می شود، مانند این آیه شریفه که می فرماید: «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»^۵ کیفر هر گناہی مصیبتی مثل خود آن است. و در معنای معصیت، گاهی بر مطلق گناہان اطلاق می شود، چه صغیره و چه کبیره، مانند آیه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۶ نکند آنها که گناہان را به جرات مرتکب می شوند، گمان کرده باشند که ما در دنیا و آخرت با ایشان همان معامله را می کنیم که با افراد مؤمن و دارای اعمال صالح، چه حکم بدی است که می کنند، در این آیه و آیاتی نظیر آن کلمه سیئات بر مطلق گناہان اطلاق شده است. در مواردی در خصوص گناہان صغیره و عمل های بد اطلاق شده - مانند آیه: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخِلَآ كَرِيمًا»^۱ اگر از گناہان بزرگی که از آنها نهی شده اید اجتناب کنید، ما از بدیهای

^۱ سوره نساء، آیه ۷۹

^۲ سوره رعد، آیه ۶

^۳ سوره نحل، آیه ۳۴

^۴ سوره زمر، آیه ۵۱

^۵ سوره یونس، آیه ۲۷

^۶ سوره جائیه، آیه ۲۱

^۱ سوره نساء، آیه ۲۱



شما صرف نظر می کنیم. این واژه مجموعاً در قرآن کریم ۱۶۵ بار آمده است. و البته کلمه «سوء» هم که از همین واژه است ۴۴ بار در قرآن آمده است.

جنایت: جَنَى - - مرتکب گناه شد. الجَنِيَّةُ: جرم - جنایت، در معنی چیدن میوه و پوشاندن چیزی هم آمده است.^۱ در آیه قرآن می خوانیم: «مُتَكَيِّنَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» «جَنَى» به معنای چیدن میوه است، در دسترس بودن میوه ها، قریب یناله القائم والقاعد والنائم^۲. این واژه در اصطلاح فقهی، حقوقی و جزایی عبارت است از ایراد هر گونه صدمه دارای کیفر شرعی (مانند قصاص، دیه، ارش یا کفاره) به تمامیت جسم انسان یا حیوان. البته واژه «جنایت» در لغت و نیز متون دینی معادل واژه «ذنب» و «معصیت» یعنی ارتکاب گناه آمده است. در کلمات فقها نیز به معنای ارتکاب حرام در حال احرام حج یا کارهای ممنوع در محدوده حرم به کار رفته است، لیکن معنای خاص فقهی آن «وارد کردن صدمه بدنی به دیگری» اعم از کشتن، ایراد جراحت و یا شکستگی و مانند اینها می باشد.

حرام: به معنی ممنوع است، چنانکه لباس احرام لباسی است که انسان در حج و عمره می پوشد و از یکسری کارها ممنوع می شود. و ماه حرام ماهی است که جنگ در آن ممنوع میباشد و مسجد الحرام یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام خاصی بوده، و ورود مشرکین به آن ممنوع است.^۳ بنابر این حرام همچون کاری که شرعاً منع شده است، از مفاهیمی است که در کارهای مجرمانه و خطا استفاده می گردد، البته به عنوان یک حکم شرعی. با در نظر داشت مشتقات، این واژه در قرآن کریم حدود ۷۵ مورد استفاده شده است.

خطیئه: وقتی کسی اراده چیزی کند، و اتفاقاً چیز دیگری را به دست آورد و یا کاری دیگر کند، می گویند فلانی خطا کرد. و اگر همان چیز را که خواسته بود به دست آورد، می گویند فلانی اصابه کرد. گاهی هم می شود که به کسی که عملی کرده که درست آن را انجام نداده و یا اراده ای کرده که خوب نمی تواند عملی کند، می گویند فلانی به خطا رفت. و از این باب است که می گویند: "اصاب الخطا" و یا می گویند "اخطا الصواب" و یا

^۱ ویکی فقه، واژه جنایت

^۲ تفاسیر - کشاف، مجمع البیان، المیزان - ذیل آیه ۵۴ سوره الرحمن

^۳ ویکی فقه، واژه حرم



"اصاب الصواب" و "اخطا الخطاء" یعنی به راه خطا رسید و راه صواب را به خطا رفت و به راه صواب رسید و راه خطا را هم درست نرفت، بلکه در آن نیز خطا کرد. و این لفظ یعنی لفظ خطا بطوری که ملاحظه کردید، مشترک در چند معنا است. و کسی که می خواهد در حقایق تدبیر کند، باید در هر مورد استعمالی فکر کند ببیند این لفظ در خصوص آن مورد به چه معنا است.^۱ در قرآن کریم با احتساب مشتقاتش ۲۲ مورد استعمال شده است. کلمه "خطیئه" از نظر معنا با کلمه "سیئه" نزدیک است. این واژه بیشتر در جایی استعمال می گردد که مورد مقصود اصلی و فی نفسه نبوده باشد، بلکه آن مورد و آن فعلی که به خطا انجام شده زائیده از مقصدی دیگر باشد، مثل کسی که قصد کرده شکاری را با تیر بزند، ولی تیر او به انسانی بر می خورد. و یا تنها می خواهد مسکری بنوشد و قصد هیچ جنایتی ندارد، و لیکن وقتی مست شد جنایت هم مرتکب می شود.^۲ خطیئه از اوصافی است که در اثر کثرت استعمال بی نیاز از موصوف شده، دیگر حاجت نیست بگوئیم: "فعل خطیئه" بلکه خود کلمه این معنا را می رساند، مانند کلمات مصیبت و رزیت و سلیقه که اینها نیز احتیاجی به موصوف ندارند، لازم نیست بگوئیم: "حادثه مصیبت" و "پیشامد رزیت" (ناراحت کننده)، بلکه به حادثه می گوئیم مصیبت، و به پیش آمد می گوئیم رزیه. وزن فاعیل دلالت دارد بر انباشته شدن حادثه و استقرار آن و بنابراین کلمه "خطیئه" به معنای عملی است که خطا در آن انباشته شده و استقرار یافته، و خطا آن فعلی است که بدون قصد از انسان سرزده باشد، مانند قتل خطا. همه اینها که گفته شد به حسب اصل لغت بود، و اما بر حسب استعمال معنای کلمه خطا را توسعه دادند، و -به عنوان مجاز- هر عملی که نمی بایست انجام شود را از مصادیق خطا شمردند، و هر عملی و یا اثر عملی که از آدمی بدون قصد سر زده باشد، خطیئه خوانده اند- و معلوم است که چنین عملی معصیت شمرده نمی شود، و همچنین هر عملی که انجام دادنش سزاوار نباشد را خطیئه نامیدند. هر چند که با قصد انجام شود- و معلوم است که به این اعتبار آن عمل را معصیت و یا وبال معصیت می نامند.^۳ بنابر این می توان گفت: خطیئه، غالباً به معنی گناه غیر عمدی است. اما گاهی در معنی گناه بزرگ نیز استعمال شده است.

^۱ راغب، مفردات قرآن، واژه خطء

^۲ همان

^۳ ویکی فقه، واژه خطء



آیه شریف: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَاطِئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱ آری؛ هر که [گناه و] بدی بدست آورد و گناهش او را درمیان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.^۲

فسق: در اصل به معنی خروج هسته خرما از پوست خود می باشد.^۳ در اصطلاح به رفتار های که خروج از مدار اطاعت و بندگی خدا باشد گفته می شود. این هم بر اساس همان معنی لغوی است که با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است. این واژه اگر چه ظاهراً با بعضی از واژه های مذکور مترادف است اما به خوبی بیانگر جامع تر بودن نسبت به دیگر واژه ها است. مسلماً خارج شدن از مدار اطاعت و بندگی خداوند است که انسان را به سوی انواع واقسام نافرمانی می کشاند. در واقع واژه ی فسق تعریف جامع و مانعی است که دیگر واژه ها را در خود جای می دهد. فسق معنای وسیعی دارد و هرگونه نافرمانی و خروج از راه و رسم بندگی خدا حتی کیفر را شامل می شود.^۴ در قرآن کریم این واژه حدود ۵۳ مورد آمده است.

آیه شریفه «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۵ و همچنین «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۶ کلمه " فاسق " به طوری که گفته اند به معنای کسی است که از طاعت خارج و به معصیت گرایش کند.^۷

بخش چهارم: عناصر تشکیل دهنده ی جرم

حقوقدانان برای جرم بطور کلی سه عنصر عمومی ذکر کرده اند: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی. این عناصر را برای کلیه جرائم ضروری می دانند.^۱ اصطلاح عناصر تشکیل دهنده ی جرم، یک اصطلاح بیگانه از حقوق جزای اسلامی است، و اصطلاحی است که از

^۱ سوره بقره، آیه ۸۱

^۲ فضل بن الحسن الطبرسی، مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ذیل آیه ۸۱ سوره بقره

^۳ لغتنامه عربی - روسی - تاجیکی، دانشگاه زبان های خارجی، دوشنبه ۲۰۰۳، واژه فسق-فاسق

^۴ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ذیل آیه ی ۴۹ سوره انعام

^۵ سوره انعام، آیه ۶

^۶ سوره حجرات، آیه ۶

^۷ سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، سوره حجرات، آیه ۶

^۱ ابولقاسم گرگی، حقوق جزای اسلامی {نسخه الکترونیک: <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp>}

زمان نخستین اعلامیه ی حقوق بشر، پس از انقلاب کبیر فرانسه، در حقوق جزای وضعی (۱۷۸۹م) راه یافته است. در فقه اسلام، جرم مرکب از این عناصر سه گانه شمرده نمی شود، اگر چه آن سه چیز به کیفیتی دیگر منظور نظر اسلام هست. عناصر جرم دارای این ویژگی نیستند، و می توان پذیرفت که با نوعی مسامحه، و به طور مجاز، بر آن ها، عنصر، اطلاق شده است، و تنها عنصری از آن عناصر که در ماهیت خارجی جرم دخیل است عنصر مادی آن است. با توجه به آن چه در فقه در باب معاملات، و عبادات و سایر ابواب آمده است می توان گفت: در هر جرمی تا سه چیز تحقق پیدا نکند جرم نیست، آن سه عبارتند از:

نصّ قانونی جرم

عمل خارجی، مصداق واقعی جرم

تکلیف (یعنی بلوغ، عقل و اختیار)

بند اول: عنصر قانونی بودن جرم

منظور از نص و یا عنصر قانونی، این است که برای تشخیص این که آیا عملی یا ترک عملی جرم است یا نیست؟ باید بلافاصله به مرجع تشخیص جرائم یعنی قانونگذار مراجعه کرد. به عبارتی باید از طرف قانون گذار بعنوان جرم معرفی و برای آن مجازات خاصی در نظر گرفته شده باشد. عمل هر چقدر زننده، غیر اخلاقی، مضرو خطرناک باشد مادامی که قانون آنرا بعنوان جرم معرفی نکرده باشد و برای آن مجازاتی در نظر نگرفته باشد جرم محسوب نخواهد شد و مرتکب آنرا نمی توان مجازات نمود^۱.

ابلاغ قانون: هرچند بحث قانونی بودن جرم به نوعی این مسأله را پوشش می دهد و نیاز نیست به عنوان یک عنصر و یا نص مطرح گردد، اما قید آن لازم است که حتی در صورت تصویب قوانین و یا وجود نص و حیانی در مورد جرم و جنایت ها، مسأله ابلاغ در نظر گرفته نشود و تحقق پیدا نکند، گاه نتیجه اش همان چیزی است که در مورد عدم وجود قانون و یا نص قرآنی متصور خواهد بود، یعنی در مورد عملی که در اثر بی اطلاعی از حرمت و ممنوعیت آن انجام گرفته است جرم اطلاق نمی گردد. این مسأله البته در مورد قوانین جاری کشور ها با نوعی مسامحه و یا دید کلی مطرح می شود و حضور در یک کشور و تحت لوای یک قانون را به معنی اطلاع از اجزای آن تلقی و در صورت تخلف تقریباً بهانه



عدم اطلاع از قانون مسموع نخواهد بود اما از نظر قرآن این مورد که در بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، منوط به اطلاع مکلف از احکام، حد اقل از کلیات احکام است «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۱. به همین جهت مراحل اجرای امر به معروف به ابلاغ، هدایت، تذکر لسانی و عملی وابسته است و در مباحث فقهی و عقیدتی مکلفین را به قاصر و مقصر تقسیم می کند تا تکلیف هر کدام مشخص گردد.

بر اساس آنچه بیان گشت «عنصر قانونی جرم» بدین معنی است که قانون باید فعل، یا ترک فعلی را به عنوان جرم قانون گذاری کند، و کیفری برای آن معین نماید. تا هنگامی که قانون گذار از کاری منع نکرده است، انجام دادن آن، جرم محسوب نمی شود، و تا هنگامی که وظیفه و کاری را لازم نشمرده باشد، ترک آن جرم نبوده، کیفری نخواهد داشت. زیرا هیچ جرم و مجازاتی جز به تصریح قانون جرم و مستحق مجازات نخواهد بود. برای این مسأله در منابع شریعت دلایل و نصوصی وجود دارد، از جمله:

الف: آیات قرآن کریم

... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...^۲ بدین معنی که خداوند هیچ کس را به تکلیفی مکلف و ملزم نمی کند مگر آن که حکم و قانون آن را برای او آورده باشد. پس تا وقتی که حکمی از جانب خدای تعالی نیامده است تکلیفی نیست، و مادامی که تکلیف نیست اصل بر جواز و اباحه باقی خواهد ماند.

... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا^۳ در این آیه خداوند فرموده است، ما هیچ کس را پیش از برانگیختن پیامبر، و آوردن قانون به وسیله ی او، کیفر نمی کنیم. پس هرگاه پیامبری برانگیخته شد، و قوانینی را از جانب خدا به مردم ابلاغ کرد و فعل یا ترکی را جرم شمرد، در این صورت حجت بر مردم تمام می شود و خداوند به استناد آن، مردم را بازخواست می کند و در صورت تمرد و ارتکاب جرم، به کیفر می رساند. بعثت رسول که در آیه آمده است کنایه است از بیان تکلیف.

ب: روایات: حدیث رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي: این حدیث پیغمبر صلوات الله علیه است که می فرماید: رُفِعَ - وَضِعَ - عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَا وَ النَّسْيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا

^۱ سوره اسراء، آیه ۱۵

^۲ سوره طلاق، آیه ۷

^۳ سوره اسراء، آیه ۱۵



اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةَ وَ الْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ^۱.

رسول خدا فرمود؛ از اَمَت من نه چیز برداشته شده است:

۱- خطا

۲- فراموشی

۳- آن چه به زور به انجام دادن آن وادار شوند

۴- آن چه را نمی دانند

۵- آن چه را ناچار و مضطر شوند که انجام دهند

۶- فال بد زدن

۷- حسد و رشک بردن

۸- اندیشیدن در وسوسه کردن مردم، تا هنگامی که بر زبان جاری نساخته اند.^۲

«الناس في سعة ما لم يعلموا»^۳ مردم در چیزهایی که نمی دانند در گشایش اند. نوع استناد به این روایت هم همان استدلال قبلی است.^۴

ج. عقل

۱. اصالت الإباحة: در فقه دلیل عقلی وجود دارد که اصل اولیه در اشیا اباحه است، بدین معنی که اصل نخستین و اولین دلیل در همه چیزها و کارها قبل از آن که قانونی درباره ی آن نازل و قانون گذاری شود، و حکم آن را از وجوب یا حرمت مشخص و معین کند، اباحه و جواز است، یعنی پیش از ورود قانون و نصّ قانونی درباره ی چیزی، آن چیز مباح و جایز است. بنابراین عملی را نمی توان گفت جرم است یا حرام است، مگر آن که قانون، نص به آن تصریح کرده باشد.

۲. قاعده قبح عقاب بلا بیان: قاعده « قبح عقاب بلا بیان » که مبنای احکام شرعی هم هست همین مسأله را تأکید می کند که هیچ شخصی بدون آن که خبر داشته باشد (تبیین شده باشد) نباید برای کارهای که کرده و یا نکرده مجازات شود، چون اصل آزادی هر عمل برای

^۱ الرسائل الجديدة، تلخیص آیت الله میرزا علی مشکینی، ص ۱۵۵

^۲ علی رضا فیض، کتاب حقوق جزای اسلامی، ص ۳۷

^۳ المستدرک ۱۸: ۲۰ / أبواب مقدمات الحدود ب ۱۲ ح ۴

^۴ الرسائل الجديدة، تلخیص آیت الله میرزا علی مشکینی، ص ۱۵۵



انسان است.^۱ این قاعده ای است که در همه ی ابواب حقوق اسلامی از جمله در حقوق جزا بدان استناد و بر طبق آن عمل می شود. قاعده ی قبح عقاب بلایان بدین معنی است که کیفر کردن بدون بیان جرم و کیفر و بدون تصریح قانونی نسبت به آن، قبیح است، و چون کار قبیح محال است به خداوند سبحان نسبت داده شود، پس خدای تعالی بدون تصریح به قانون جرم و کیفر کسی را کیفر نخواهد داد چرا که عقلاً و شرعاً چنین کیفری عقاب بلایان است و عقاب بلایان قبیح است، و خداوند منزّه از فعل قبیح است. قاعده ی قبح عقاب بلایان هم یک دلیل عقلی است، زیرا که همه ی عقلا بدان عقیده مند هستند، و آن را قبول دارند، و هم دلیل نقلی است. و تمام آیات و روایاتی که به آن ها در این جا استناد شده است این قاعده را تأیید و اثبات می نمایند.^۲ بنابر آنچه بیان گشت، مصداق یابی جرم و مجازات آنها وقتی ثابت می شود که از روی قانون باشد. حتی بر همین مبنا قیاس در این مسأله -جرم- صحیح نخواهد بود، چون بر اساس اصل برائت هر کاری که صریحاً در قوانین به عنوان جرم شناخته شده نباشد خارج از حکم خواهد بود^۳ و هیچگونه قیاسی جاری نخواهد شد. این مسأله در قوانین شرعی و تفاسیر به عنوان «اصل منصوص بودن جرم و مجازات» آمده است و در قوانین حقوقی و جزای به عنوان «اصل قانونی بودن جرم» و مجازات قید می شود.

بند دوم: عنصر مادی جرم (وجود عمل خارجی مصداق واقعی جرم)

برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یک عنصر مادی ضرورت دارد و شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء ارتکاب عمل خاصی به مرحله فعلیت برسد. بنابراین قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار آشکار شود. و عامل درونی ذاتی از قبیل فکر و طرح و قصد تا زمانی که در همین مرحله بماند از تعقیب جزائی مصون میمانند.^۱ البته در قرآن کریم بعضی از این موارد که اثرات وضعی و فسادهای متسل به آن متصور است را گناه و اثم شمرده و بندگان را از

^۱ ابولقاسم گرّجی، حقوق جزای اسلامی {نسخه الکترونیک: <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp>}

^۲ کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۷۹

^۳ محسن عباس نژاد، قرآن و حقوق، (مجموعه مقالات قرآن و حقوق) بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، ص

۴۸۵ (پاورقی)

^۱ مقدمه کادکس جنایتی ج. تاجیکستان، تعریف جرم



نزدیکی به آن پرهیز می دهد، چنانکه میگوید: *إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ*^۱. مثلاً اگر شخصی اسلحه، مقدار زیادی کلید و یا دیگر اسباب جنایت را در دست داشته باشد طبق هیچ قانونی نمی تواند مجرم تلقی گردد اما اگر یکی از همین موارد مثل سلاح سرد و یا گرم داشتن در قوانین جرم محسوب شده باشد آن وقت شخص دارنده آن مجرم خواهد بود و یا شخص را با یکی از اسباب مذکور روی جرمی دسگیر کنند متهم خواهد بود. بنابر این وقتی گفته می شود گمان بد نوعی جرم و اثم است، باز منصوص و در واقع دارای عنصر قانونی و حتی آثار وضعی مشخص در خارج است و از این باب هم مستدل به عناصر مذکور می باشد. به عنوان مثال در قرآن کریم بعضی آیات اصل یاری برای امور مجرمانه و گناه را منع کرده و مرتکبین این اعمال را هم مجرم شناخته است، خرید و فروش مشروب در کنار مصرف آن جرم و حرام است، هم به عنوان معاونت در جرم و هم به عنوان دارای آثار وضعی (مصادق خارجی جرم) بودن. در آیه ذیل این مسأله مطرح می شود: *«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ*»^۲ بر همین مبناست که در احکام شرعی هر نوع همراهی و همکاری در امور حرام مثل خرید و فروش اسلحه (برای کفار)، خرید و فروش مشروبات و دیگر اسباب حرام را حرام و جرم محسوب کرده اند.

سنت نبوی و روایات معصومین هم همین را نشان می دهد که با وجود شناخت مجرمان و منافقانی که نزد پیامبر می آمدند و خود را مومنین معرفی می کردند، ولی هیچگاه رسول خدا آن هارا آشکار نکرد و قبل از ارتکاب گناه و جرم مجازات نمی کرد. این اصل یعنی جرم در واقعیت مادی ظاهر گردد تا عامل آن مجرم تلقی شود.

بنابر این، از نظر قرآن و اسلام عنصر مادی- مصادق خارجی جرم را هم جرم می شناسد و دو عنصر دیگر را از شرایط لازم برای تحقق یافتن جرم، قلمداد کرده است. بدین معنی که عمل بزه کارانه ای که مجرم مرتکب شده است جرم است به شرطی که اسلام در نصوص قانونی خود تصریح به جرم بودن آن کرده باشد و به شرطی که مکلف آن را مرتکب شده باشد، و مکلف یعنی شخص بالغ و عاقل و مختار. پس شرط اول آن با عنصر قانونی جرم

^۱ سوره بقره، آیه ۲۸۴

^۲ سوره مائده، آیه ۲



انطباق پیدا می کند، و شرط دوم یعنی مکلف و تکلیف، با عنصر معنوی و روانی جرم (عنصر سوم جرم) قابل انطباق است که از مسؤولیت سخن می گوید و دیوانه و کودک و مجبور و برخی دیگر را از تحت آن خارج می نماید. البته بحث این که این امور سه گانه را اجزاء و عناصر تشکیل دهنده ی جرم به حساب آوریم، بدان گونه که در حقوق جزای وضعی مطرح است، و یا خود فعل خارجی را جرم و آن دو دیگر را از شرایط تحقق آن بشناسیم، چنان چه منطق دین حکم می کند، این اختلافات نتیجه ی عملی به بار نمی آورد، و اگر نزاعی در این زمینه قابل تصوّر باشد می توان آن را نزاعی لفظی دانست که فایده و ثمره ای در بر ندارد. بنابر این می توان نص و عنصر بودن و یا نبودن هر کدام را به یک معنی در نظر گرفت.^۱

بند سوم: عنصر معنوی و روانی جرم

برای تحقق جرم نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهایی کافی نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. مشروط بر اینکه فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست کم وقوع آن را احتمال دهد و به نقض اوامر و نواهی قانونگذار آگاه باشد. در حقیقت کاری که مجرم مفروض انجام داده است از نظر حقوق قضای در محدوده یکی از دو فرض ذیل خواهد بود:

جرم عمدی

جرم خطا.

در مورد اول که عمدی است، مرتکب جرم و عمل مجرمانه با علم به عمل و نتیجه آن و یا با هدف خاص جرمی را مرتکب می شود. به عنوان مثال شخصی را با قصد قبلی به قتل می رساند اما در مورد دوم که عنصر خطا و اشتباه موجب انجام جرمی شده است، مرتکب جرم مثلاً با تصادف، پرتاب سنگ به هدف نا معلوم، تیراندازی به طرف شکار، دفاع از جان و مال و غیره جرمی را ایجاد می کند. این عمل مجرمانه او نوعی از جرم هست، اما به جهت آن

^۱ اکبرآو، سید برهان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، بررسی تطبیقی جرم در قرآن و قوانین تاجیکستان، استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی کریمی نیا (زید عزه، استاد مشاور: جناب صدیق حسین (زید عزه)، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۱۳۹۲.



که از روی خطا و نه از روی قصد قبلی انجام شده است فاقد عنصر روانی جرم تلقی و بر اساس قانون مجرم مخطیء و یا دیگر عناوین مربوطه مستحق مجازات نخواهد بود.^۱

قرآن کریم این مسأله را با روش خاص حل کرده است. هم مجرم (مخطیء) و هم مجنی علیه را مد نظر قرار داده می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطْئًا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطْئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا»^۲

بر اساس این امر قرآنی هرچند مجرم جرمی را انجام داده است اما قصاص جان نمی شود، چون از روی خطأ جرم ایجاد شده است و اصل مادی جرم و حتی معنوی آن ثابت نیست. اما از آن طرف به جرم حذف مومنی باید یک مومن دیگر را از اسارت و بندگی آزاد کند و دیه صاحب خون را هم به عنوان خون بهای مقتول بپردازد. البته در برداشت های که از قوانین قرآنی و شریعت آمده در کنار جرم عمدی و خطاء مورد سومی مطرح شده که به «شبه عمد» شناخته می شود.

بخش پنجم: علل و عوامل جرم از منظر قرآن کریم

منشأ وقوع جرم مستلزم وجود عناصر خاصی است که البته از دیدگاه قرآنی فقط همان عنصر خارجی یا مصداق خارجی پیدا نمودن جرم اصل است و دو مورد دیگر که قانونیت و جنبه اختیاری و یا عنصر روانی جرم باشند، فقط از لوازمی هستند که در مرحله جزا کاربرد پیدا می کنند. به عبارت دیگر اگر شخصی تخلف، جرم و یا معصیتی را مرتکب می شود، هرچند او از روی خطا و یا بی اختیار عملی را مرتکب شده است اما عصیان و گناه و جرم واقع شده است، اما در مرحله مجازات به سبب نبودن دو عنصر دیگر ممکن است مستحق مجازات دانسته نشود اما اگر از این مسأله بگذریم مبحث دیگر سبب ها و یا ریشه های وقوع جرم است که می توان در یک نگاه علل و عوامل پیدایش انحراف و جرم را در موضوعات پیرامون: عامل، علت، انگیزه و شرط جرم و نیز تک عاملی بودن جرم و انحراف و جزمیت یا عدم جزمیت عوامل آن و نیز عوامل درونی جرم و انحراف، از جمله وراثت، عوامل زیستی و عوامل روانی عاطفی آن بررسی کرد. اما تقسیم آن عوامل در دو بخش با عنوان ریشه های فردی و ریشه های محیطی تقسیم مناسبتری است که در مجموع بیان می گردد:

^۱ تفسیر کادکس جنایتی ج. تاجیکستان، فصل چهارم - آزاد کردن از جوابگری جنایتی

^۲ سوره نساء، آیه ۹۲



دوری از فطرت انسانی: کسانی که به سبب های گوناگون از فطرت اولیه و ایمان به خالق هستی دور می شوند از رحمت الهی بی نصیب می گردند. هرچند انسان فطرتش پاکسیرت و پاک صورت است اما چنانکه الله تعالی می فرماید: انسان اگر از یاد خدا دور ماند، به خسران و تباهی دچار می گردد. چنانکه می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»^۱. انسان اگر از فطرت خود که همانا عمل صالح، تواضع به حق و حقیقت است دور شود در خسران گرفتار می گردد.

جهالت و نادانی: عمده جرم ها و جنایت های که اتفاق می افتد از روی جهل و نادانی و یا بی اطلاعی مجرم و حتی گاه مجنی علیه است. عدم درک درست زندگی، نا آگاهی از عواقب جرم و جنایت در زندگی شخص و حتی خانواده و اطرافیان، عدم علم نسبت به عقاید، احکام دینی، احکام اجتماعی و غیره سبب های مهم وقوع جرم محسوب می شوند. آیات متعددی در این مسأله وجود دارد که مجرمین از روی جهل مرتکب گناه شده اند و البته وعده عوف داده می و شوند: قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۲ عمل سوء که گناه و جرم آن ها است، از روی جهالت و نادانی تلقی می شود.

در جای دیگر می فرماید: أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۳. عمل سوئی این گروه را که از روی نادانی واقع می گردد اشاره و توبه آن ها را هم مقبول خدای رحمن بیان می کند. در آیه دیگر می فرماید: وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ تَجْهَلُونَ^۴. جرم و گناه این قوم عدم ایمان آن ها است که آیه آن را به سبب جهلشان می داند که ایمان نمی آورند. در حقیقت خود جهل آنها نوعی جرم تلقی می گردد^۵.

عکس العمل از روی تعصب و نادانی: بعضی از گناهان و جرم های که در قرآن به آن اشاره شده است، گاه از روی عصبیت و تعصب و گاه در برابر رفتار دیگران معرفی می شوند. به

^۱ سوره عصر، آیه ۲ و ۳

^۲ سوره نساء، آیه ۱۷

^۳ سوره انعام، آیه ۵۴

^۴ سوره هود، آیه ۲۹

^۵ همچنین رجوع شود به سوره انعام آیات ۱۱۱ و ۱۱۹



عنوان مثال در ایه ذیل می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ^۱» البته این هم در مبحث جرم از روی جهل هم صدق می کند، اما مهمترین علت وقوع این جرم از طرف کفار همان رفتارهای است که احیاناً از طرف مقابلش صادر می گردد و سبب می شود کافران جری گردند و مرتکب جرم دیگری شوند که این هم از روی بی علمی آن ها است.

فقر: یکی از ریشه های مهم جرم و جنایت ها مسأله فقر است. البته در اینجا منظور از فقر و ناداری هم در بخش اقتصادی آن و هم در بخش فرهنگی و اعتقادی آن مد نظر خواهد بود.^۲ به عبارت دیگر انسان های که از نظر مالی به فقر و تنگدستی گرفتار می شوند همچنین انسان های که در اثر دوری از تعالیم الهی دور از فرهنگ و آداب اسلامی زندگی می کنند در معرض تخلف، تخطی، گناه، معصیت و هر عنوان دیگر مجرمانه ی قرار می گیرند. همانطور که وجود هر کدام از موانع مذکور می تواند انسان را گرفتار نماید، رفع آن ها هم می تواند او را در حد خود مصون نگه دارد. در تاریخ اقوام عرب و سرزمین مکه این مسأله زیاد مشاهده شده است که به سبب های که به فقر و تنگدستی اقتصادی آن ها وابسته بود و گاه بهانه هم قرار می گرفت و از ایمان و اعتقاد به خدا و عمل های صالح دوری می کردند و جرم و معاصی زیادی را مرتکب می شدند. از مواردی که در قرآن ذکر شده است:

- همکاری با مشرکین از ترس فقر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ^۳» این قوم از ترس گرسنگی و یا تحریم و ایجاد موانع کسب و کار ناچاری خود را ابراز می کردند و خداوند ره حل این مسأله را در امید و ایمان به خداوند می داند.
- قتل نفس از ترس فقر: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ

^۱ سوره انعام، آیه ۱۰۸

^۲ اکبراو، سید برهان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، بررسی تطبیقی جرم در قرآن و قوانین تاجیکستان، استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی کریمی نیا (زید عزه، استاد مشاور: جناب صدیق حسین (زید عزه)، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۱۳۹۲.

^۳ سوره توبه، آیه ۲۸



قَتَلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا^۱» این قوم با این باور که اگر فرزندانشان زیاد گردد رز و روزی آن ها کم می شود، گاه فرزندان خود را معدوم می کنند و خداوند این ریشه جرم را باز با امر به ایمان به رزاقیت الله مداوا می کند. البته بر اساس این آیات فقری که آن ها ریشه و علت جرم خود قرار داده بوند و گاه خود را ناچار می پنداشتند غیر واقعی و به سبب دوری از آموزه های الهی معرفی می گردد و مذموم هم هست. به نوعی این گونه پندار ها را هم می توان جرم تلقی نمود که به سبب سستی ایمان و یا عدم آن نسبت به الله است.

• شدت فقر سبب کفر: گاه در روایات مطالبی آمده است که برداشت می شود فقر زیاد و سختی های مادی ممکن است انسان را به ورته تخلف و تعدی نسبت دین و خدا بکشانند و سبب ضعف در ایمان و ورود به کفر گردد. از حضرت محمد(ص) روایت است که فرمودند: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^۲» البته بر اساس روایتی که در بحار آمده است^۳ می توان فقرا یکی از اقتضات پیامبر اعظم(ص) هم داست ولی در توضیح روایت فقرا به فقر الی الله و فقر الی الناس تعبیر می کنند و مورد مذکور الی الله را در نظر دارد.

• مشکلات و کمبودی های فردی-محیطی: مسائلی مانند «مشکلات وراثتی، مسائل فرهنگی و مسائل اعتقادی» از این قبیل هستند. در بحث مسائل وراثتی، اثرگذاری مستقیم پدر و مادر در شکل گیری شخصیت و آینده فرد و جامعه مؤثر انگاشته می شود و جایگاه تعلیمی و تربیتی آن ها از اهمیت بالای برخوردار می باشد. در واقع کودکان «پسران بیشتر به طرف پدر و دختران بیشتر به طرف خلقت مادر» کشیش زیادی دارند و در مراحل گوناگون کسب آگاهی و رشد جسمی و عقلی از والدین بهره می برند. اگر این خانواده، پدر، مادر و یا فرهنگ و آموزه های که آن ها دیده و به فرزندشان می دهند مطابق با هنجارهای معقول نباشد فرزند هم به همان طرف می رود و اکثرا متأثر از آن ها خواهد گشت^۴. ریشه های محیطی که

^۱ سوره اسراء، آیه ۳۱ و همچنین رجوع به سوره انعام، آیه ۱۵۱

^۲ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص ۳۰ ذیل روایت «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ»

^۳ همان

^۴ برگرفته از مجموعه آثار شهید علامه مطهری - سیری در سیره نبوی(ص)



در ارتکاب جرم، اثر می‌گذارند، در سه حوزه «محیط خانوادگی، محیط اجتماعی و محیط اقتصادی» هستند که هر کدام در تشکیل و یا رفع جرم و جنایت‌ها تأثیر منفی و مثبت خود را دارند. در مبحث خانواده جایگاه تعلیمی والدین، فضای عمومی، نوع فرهنگ و آداب و زندگی خانواده‌ها، در حوضه اجتماعی باشد همین موارد در یک خانواده جامع‌تر و همچنین در حوزه محیط اقتصادی مسأله «فقر و ثروت» و چگونه تنظیم شدن نیازهای فردی و اجتماعی است که هر کدام زمینه جرم خواهند بود. در قرآن کریم به عنوان مثال وقتی در مورد والدین و فرزندان سخن می‌رود بحث لزوم رعایت حقوق و احترام والدین «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۱، و وقتی در باره اجتماع باشد امر به اخلاق لین و خوش در باره ارتباط با جامعه و همکاری با دیگران «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۲، و وقتی از اقتصاد و مشکلات ثروت اندازان و فقیران باشد دوری از فقر و اسراف «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۳ را بیان می‌دارد.

در هر جامعه قانونمدار و قانونمند بخشی از قوانین حقوقی و جزایی خود را به عنوان مجازات متخلفین در رده‌های گوناگون در نظر می‌گیرند. این مجازات‌ها با تناسب و توجه به باورهای آن جامعه و یا قدرت‌های حاکم در آن جامعه تنظیم می‌گردند. در یک نظام الهی و قرآنی که مجازات را در کنار دیگر راه کارهای تربیتی با هدف قطع اعمال مجرمانه در نظر می‌گیرد، قطعاً برای آن هدف و باور خاصی داشته و دارد.

بخش ششم: فلسفه مجازات از نظر قرآن کریم

با توجه به تئوریهایی که در باره فلسفه مجازات مطرح است آیا از نظر قرآن و اسلام، مجازات صرفاً برای برقراری عدالت و سزا دادن به مجرم است؟ و ملاک آن نیز استحقاق

^۱ سوره اسراء، آیه ۲۳

^۲ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

^۳ سوره اعراف، آیه ۳۱



مجرم و میزان بدی حاصل از عمل اوست؟ و به عبارت دیگر آیا از نظر اسلام مجازات به سوی گذشته جهت گیری دارد و باید دقیقا متناسب با جرم ارتكابی باشد، یا این که دیدگاه اسلام در مورد مجازات، یک دیدگاه کارکردی و غایت گرا است و صرفا برای رسیدن به آثار و نتایج فردی و اجتماعی است که مجازات مجرمین روا دانسته می شود؟ یا این که اصولا، فلسفه ی مجازات از دیدگاه اسلام، یک فلسفه ی ترکیبی و دوگانه است؟ و اگر چنین است این فلسفه ی ترکیبی چگونه قابل تبیین است؟ آیا در همه ی انواع مجازات، اعم از حدود، قصاص و تعزیرات، می توان هم به استحقاق مجرم و میزان بدی حاصل از عمل او توجه کرد و هم به سودمندی مجازات و آثار و نتایجی که هم برای خود مجرم و هم برای جامعه بر آن مترتب می شود؟ و به عبارت دیگر آیا می توان گفت همه ی مجازاتهایی که در نظام کیفری اسلام پیش بینی شده است در عین حال که عدالت کیفری را در بالاترین حد ممکن تأمین می کنند، به گونه ای طراحی شده اند که دارای نتایج مطلوب فردی و اجتماعی نیز هستند و موجب اصلاح و تربیت مجرم و بازداشتن او و دیگران از ارتكاب جرم نیز می شوند؟ و یا این که هر کدام از انواع مجازاتها دارای توجیه و مشروعیت خاص خود است؟ و مثلا قصاص به منظور تأمین عدالت کیفری و سزادهی و عقوبت مجرم تشریع شده است ولی در حدود و تعزیرات هدف اصلی اصلاح و تربیت مجرمین، بازداشتن آنها و دیگران از ارتكاب جرم و حفظ بنیانهای اخلاقی و دینی در جامعه می باشد و به همین دلیل این گونه مجازاتها به گونه ای طرح ریزی شده اند (حدود) و باید بشوند (تعزیرات) که بتوانند این نتایج را به خوبی تأمین کنند.^۱ با توجه به خطوط کلی معارف اسلامی و خصوصیات سیستم کیفری اسلام که به آنها اشاره خواهد شد، به نظر می رسد که دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی مجازات، یک دیدگاه دوگانه و ترکیبی است و این دیدگاه بر کل نظام کیفری اسلام حاکم است و همه ی مجازاتها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات بر اساس این تئوری قابل توجیه هستند. البته ممکن است شناخت و اثبات این تئوری در مورد همه ی مجازاتها به صورت یکسان امکانپذیر نباشد ولی در مقام ثبوت، به نظر می رسد همه ی مجازاتها بر اساس این تئوری تشریع شده اند. این دیدگاه از تمامی تئوری هایی که تاکنون مورد

^۱ اکبراو، سید برهان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، بررسی تطبیقی جرم در قرآن و قوانین تاجیکستان، استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی کریمی نیا (زید عزه، استاد مشاور: جناب صدیق حسین (زید عزه)، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۱۳۹۲.

مطالعه قرار گرفتند، متمایز است و ویژگیهای آن را در هیچ تئوری دیگری نمی توان پیدا کرد. بر اساس این تئوری توجه به عدالت و استحقاق از یک طرف و رسیدن به آثار و نتایج مطلوب فردی و اجتماعی، از طرف دیگر، در سطح بسیار عمیق و واقع بینانه مورد توجه قرار گرفته است، و این دو به گونه ای اعجاز آمیز به هم پیوند خورده اند و شاهکاری از قانون گذاری کیفری تحقق پیدا کرده است. در ادامه نگاهی به محورهای اصلی مورد نظر قانونگذار (شریعت) خواهیم داشت.

نتیجه گیری

نظام کیفری قرآنی در عین حال که مجرم را مستحق مجازات می داند و تحقق عدالت کیفری را در حد امکان مورد توجه قرار می دهد، مجازاتهای خود را در راستای تحقق اهداف ارزشمند فردی و اجتماعی قرار می دهد و از تشریع و اعمال هر مجازاتی اهداف خاصی را پی گیری می کند. به همین دلیل، در روایات اسلامی آمده است که اجرای یک حد از حدود الهی در زمین، از بارش چهل شبانه روز باران مفیدتر است. واژه جرم از نظر مفاهیم قرآنی، در مجموع نوعی قطع بین دو چیز را می راسند. انسان با انجام عمل مجرمانه نقطه وصل خود با خیرات را قطع می کند. بر این اساس هر عملی که خلاف شریعت باشد نوعی از جرم و عصیان تلقی می گردد و برای آن از واژه های ذنب، عصیان، خطء و ... استفاده شده است. جرم از منظر قرآنی یک عمل غیر فطری، بلکه منشأ نفسانی و حیوانی دارد که باید داغ آن از جامعه و یا فرد مجرم، با احکام تربیتی و گاه قهری رفع شود. در نهایت باید اذعان داشت شریعت اسلام و قرآن کریم برای فرد و جمع مخلوقات نازل شده است و لذا اهداف، احکام و برنامه های آن در جهت مصالح کوتاه و درازمدت و حتی دنیا و آخرت آن ها تنظیم شده است. در بعد احکام جزایی هم همین مسأله وجود دارد، به طوری که حتی مجازات مجرم خود رحمت الهی نسبت او تلقی شده است. اما در این قسم این هم مطرح می شود که این مجازات مجرم غیر از آنچه گفته شد فوائد دیگری هم دراد که به عنوان تجلی رحمت الهی در غیر مجرم نامیده می شود.

- حفظ نظام اجتماعی: سعادت همه افراد جامعه در گرو استواری و سعادت کل جامعه می باشد و نظام اجتماعی در سعادت افراد، نقش بسیار زیادی دارد، پس رعایت سعادت جامعه به نوعی تکریم آحاد جامعه است و بر اساس مصالح آنهاست. مجازات مجرم و یا حذف آن و یا مانع ایجاد کردن سر راه آن برای خودش و



جامعه مفید است.

- بازدارندگی: در تفاسیر مختلف ذیل آیه: «و لکم فی القصاص حیا» به این اثر مجازات اشاره شده است؛ زیرا بهترین عامل برای جلوگیری مردم از جرأت به قتل نفس قصاص است.



منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱- آشوری، محمد، «جایگزینها زندان یا مجازاتهای بنیادین»، تهران: نشر گرایش، چاپ دهم
- ۲- آنسل، مارک، «دفاع اجتماعی»، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم
- ۳- اردبیلی، محمد علی، «حقوق جزای عمومی» تهران: نشر میزان، چاپ چهاردهم
- ۴- امیر ارجمند، اردشیر (زیر نظر)، «مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر»، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، جلد اول
- ۵- بکاریا، سزار، «رساله جرایم و مجازاتها»، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران: نشر میزان، چاپ نهم
- ۶- بولک، برنار، «کیفر شناسی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ چهارم
- ۷- بینا، «جایگزینی مجازات زندان با سایر مجازات ها»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۰۵۲
- ۸- بینا، «تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۰۷۷
- ۹- پرادل، ژان، «تاریخ اندیشه های کیفری»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات سمت، چاپ یازدهم
- ۱۰- پور هاشمی، عباس، «هنر، تنبیه یا مجازات قانونی»، تهران: معاونت امور اجتماعی پیشگیری از وقوع جرم
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ نهم
- ۱۲- حسینی، سید محمد، «سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران»، تهران: (سمت)، چاپ هفتم
- ۱۳- خدمات عام المنفعه، «جایگزینی بر مجازات حبس»، ترجمه سازمان اصلاحات جزایی بین المللی (PRI)، تهران: وفاق، چاپ غنیمت



- ۱۴- «دادرسی ویژه نوجوانان (مجموعه سخنرانی ها)»، ترجمه حمید مرعشی، چاپ غنیمت، تهران قوه قضائیه
- ۱۵- زهر، هوارد، «کتاب کوچک عدالت ترمیمی»، ترجمه حسین غلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ ششم
- ۱۶- شکری، رضا و قادر سیروس، «قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی»، تهران: نشر مهاجر، چاپ دهم
- ۱۷- شامیاتی، هوشنگ، «حقوق جزای عمومی»، تهران: انتشارات ژوبین، جلد دوم، چاپ نهم
- ۱۸- صدری افشار، غلامحسین و حکمی نسرين و نسترن، «فرهنگ زبان فارسی امروز»، تهران: موسسه نشر حکمه، چاپ ششم
- ۱۹- صفاری، علی، «کیفر شناسی»، تهران: جنگل، چاپ نخست
- ۲۰- صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی، «حقوق مدنی اشخاص و محجورین»، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم
- ۲۱- طباطبایی مرتضی، منوچهر، «آزادی عمومی و حقوق بشر»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم
- ۲۲- عباسی، مصطفی، «افق های نوین در میانجی گری کیفری»، تهران: انتشارات دانشور
- ۲۳- علی آبادی، عبدالحسین، «حقوق جنایی»، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ پنجم
- ۲۴- غلامی، حسین، «تکرار جرم»، تهران: نشر میزان، چاپ چهارم
- ۲۵- فوکو، میشل، «مراقبت و تنبیه (تولد زندان)»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، تهران: نشر نی، چاپ ششم
- ۲۶- کویل، آندرو، «رویکرد حقوق بشری به مدیریت زندان»، ترجمه حسن طغرانگر، تهران: وفاق، چاپ هفتم
- ۲۷- کرمی، محمدباقر، «مقدمه ای بر نظام کیفری ایران باستان»، تهران: انتشارات خط سوم
- ۲۸- «کیفر شناسی نوین یا کیفرهای اجتماعی»، ترجمه و تحقیق از محمد رضا گودرزی بروجردی و لایلا مقدادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ بیستم
- ۲۹- گلدوزیان، ایرج، «بایسته های حقوق جزای عمومی»، تهران: نشر میزان، چاپ ششم
- ۳۰- گودرزی، محمد رضا، «سیاست جنایی قضایی»، تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی



قوه قضائیه، چاپ دوم

- ۳۱- معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد سوم، چاپ یازدهم
- ۳۲- مایتوس، راجر و فرانسیس، پیتز، «زندانها در هزاره سوم»، ترجمه لیلا اکبری، تهران: انتشارات راه تربیت، چاپ نهم
- ۳۳- محمدی، داود، «مجازات های بنیادین»، زنجان: انتشارات عود، چاپ اول
- ۳۴- نوربها، رضا، «زمینه حقوق جزای عمومی»، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهاردهم
- ۳۵- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «مباحثی در علوم جنایی (تعزیرات)» جلد نخست، به کوشش شهرام ابراهیمی، چاپ یازدهم

ب- مقالات

- ۱- آشوری، محمد و دیگران، «راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان (مجموعه مقالات)»، تهران: وفاق، چاپ هفتم ۱۳۹۴
- ۲- اکبرآو، سید برهان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، بررسی تطبیقی جرم در قرآن و قوانین تاجیکستان، استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی کریمی نیا (زید عزه، استاد مشاور: جناب صدیق حسین (زید عزه)، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۱۳۹۲.
- ۳- احمدی، احمد، «نقش کیفر خدمات عام المنفعه در پیشگیری از تکرار جرم (مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم)»، تهران: انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی، پلیس و پیشگیری ناجا، ۱۳۹۶
- ۴- اردبیلی، محمد علی، «جایگزینی زندانها کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره های ۱۲ و ۱۱، ۱۳۸۹.
- ۵- تیرگر فخری، نریمان، «ضمانت اجراهای سالب حقوق اجتماعی و شغلی جایگزین مجازات سالب آزادی، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
- ۶- حاجی تبار فیروز جایی، حسن، «جایگزینیهای حبس در نظام عدالت کیفری ایران (حال و آینده)»، مجله حقوقی دادگستری، چاپ ترمه، شماره ۶۴، ۱۳۹۰.
- ۷- رایجیان اصلی، مهرداد، «درمان مواد مخدر و حبس های منزلی همراه با نظارت الکترونیکی»، ارزیابی یکی از تدابیر اجتماعی جایگزین زندان، مجله حقوقی و قضایی ۱۳۹۶